

اروپا، مقصد تازه نخبگان آمریکایی

موجی از متخصصان ایالات متحده به دنبال امنیت حرفه‌ای و کیفیت زندگی بهتر راهی آن سوی اقیانوس آرام شده‌اند

در پی بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، بخشی از نخبگان آمریکایی به این نتیجه رسیده‌اند که آینده مطلوب خود را باید بیرون از مرزهای ایالات متحده جست‌وجو کنند. آنچه روزگاری فقط یک شوخی سیاسی در شبکه‌های اجتماعی بود—رفتن به کانادا یا اروپا اگر ترامپ پیروز شود—اکنون برای بسیاری به برنامه‌ای عملی بدل شده است. پزشکان، مهندسان فناوریان، مدیران مالی و فعالان حوزه علوم که از سیاست‌های محافظه کارانه، فضای دوقطبی و کاهش حمایت از پژوهش علمی خسته شده‌اند، حالا چمدان‌های خود را به مقصد اروپا می‌بندند. اما آیا این قاره نیز آماده پذیرش موجی از استعداد‌های آمریکایی است؟ و مهم‌تر از آن، آیا می‌تواند به‌درستی از این فرصت استفاده کند؟

در نخستین نگاه، مهاجرت نخبگان آمریکایی به اروپا اتفاقی خوشایند به نظر می‌رسد؛ جمعیتی تحصیل کرده، دارای مهارت‌های بالا، اغلب با توان مالی مناسب و آشنا به کار در محیط‌های بین‌المللی. اما واقعیت پیچیده‌تر از این است. اروپا با همه مزایای خود، هنوز با چالش‌هایی ساختاری در سیاست‌های مهاجرتی، ساختار مالیاتی و بازار کار مواجه است که می‌تواند مانع از بهره‌برداری کامل از این پتانسیل شود. این گزارش به ابعاد مختلف این مسئله می‌پردازد: از انگیزه‌های خروج تا فرصت‌های جذب و موانع ساختاری.

فرار مغزها: نه صرفاً واکنش احساسی

آنچه مهاجرت اخیر آمریکایی‌ها را از موج‌های پیشین متفاوت می‌سازد، انگیزه‌های عمیق‌تر و ساختاری‌تر است. بسیاری از آن‌ها در واکنش صرف به نتیجه انتخابات عمل نمی‌کنند، بلکه تصمیمشان برآمده از نارضایتی فزاینده از ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا امروز است. ترکیبی از سیاست‌های مهاجرتی سخت‌گیرانه، کاهش بودجه‌های پژوهشی، فضای سمنی سیاسی و کاهش سطح خدمات عمومی، محیط زندگی را برای طیفی از نخبگان و متخصصان نامطلوب کرده است.

برای مثال، جولیا، متخصص بیپوشی که سابقه فعالیت در بیمارستان‌های نیویورک را دارد، می‌گوید پس از انتخاب ترامپ و با توجه به سابقه مهاجرتی‌اش، احساس کرد «در کشور خودش هم غریبه شده است». او حالا مشغول بررسی موقعیت‌های شغلی در اروپا، به‌ویژه در کشورهای اسکاندیناوی و اروپای مرکزی است؛ جایی که نیاز به تخصص‌های پزشکی و زیست‌فناوری رو به افزایش است. در همین حال، پلترم‌هایی مانند ردیت یا تیک‌تاک نیز به

جست‌وجو برای کار ایده‌آل در اروپا

از حقوق بالا تا حس هدفمندی؛ چه چیزی محیط کار را واقعاً عالی می‌کند؟

در میانه تحولات گسترده در بازار کار جهانی، اروپا جایگاه خود را به‌عنوان یکی از متعادل‌ترین و پایدارترین مناطق برای کار حفظ کرده است. سیاست‌های حمایتی دولت‌ها، مزایای اجتماعی و توجه به سلامت روان، قاره سبز را برای نیروی کار حرفه‌ای جذاب کرده، اما در میان صدها شرکت بزرگ و متوسط فعال در این قاره، کدام شرکت‌ها محیطی فراهم کرده‌اند که کارمندان واقعاً بخواهند در آن بمانند و رشد کنند؟

فهرست سالانه ۱۰۰ شرکت برتر برای کار در اروپا که توسط فورچن و مؤسسه GreatPlace to Work منتشر شده، پاسخ دقیقی به این پرسش می‌دهد. این رتبه‌بندی حاصل بررسی بیش از ۱.۳ میلیون پرسش‌نامه ثبت‌شده از سوی کارکنان ۲۰ میلیون نفر در ۲۰ کشور اروپایی است. در این گزارش، به تحلیل داده‌ها و روندهایی می‌پردازیم که این فهرست را شکل داده‌اند.

معیارهایی فراتر از حقوق و مزایا

در نگاه اول، ممکن است تصور شود حقوق بالا یا مزایای خاص همچنان مهم‌ترین عامل رضایت کارکنان است؛ اما داده‌های به‌دست‌آمده از این رتبه‌بندی تصویر متفاوتی نشان می‌دهد. حدود ۸۶ درصد از کارکنان در شرکت‌های حاضر در این فهرست اعلام کرده‌اند که قصد دارند در سازمان خود باقی بمانند، در حالی که این عدد برای دیگر شرکت‌ها تنها ۶۰ درصد است. این شکاف، نه‌فقط ناشی از پرداخت بهتر، بلکه حاصل مجموعه‌ای از عوامل انسانی و فرهنگی است. بر اساس مدل ارزیابی GPT۷۸، درصد از امتیاز نهایی شرکت‌ها بر اساس پاسخ‌های مستقیم کارکنان به سؤالاتی در حوزه اعتماد، عدالت، احساس ارزشمندی و تجربه کاری بوده و تنها ۱۵ درصد آن به خط‌مشی‌های سازمانی اختصاص داشته است. این یعنی قضاوت‌ها از پایین به بالا شکل گرفته، نه از دفتر مرکزی به پایین.

ارزش‌های مشترک شرکت‌های پیشرو

بررسی ویژگی‌های مشترک میان ۱۰ شرکت اول این فهرست چهار روند کلیدی را نشان می‌دهد:

۱. فرهنگ سازمانی با محوریت مشارکت

شرکت‌هایی که در بالاترین رتبه‌ها قرار دارند، محیطی ساخته‌اند که در آن همکاری، شفافیت و مشارکت در تصمیم‌گیری اصل است. برای نمونه، شرکت مشاوره فرانسوی Wavestone که در چند کشور اروپایی فعالیت دارد، توانسته

بستری برای تبادل تجربه میان متقاضیان مهاجرت بدل شده‌اند. کاربران در کانال‌هایی مانند Amer/Exit به بحث درباره روند اخذ ویزا، مزایا و معایب کشورها و تجربیات مهاجرتی می‌پردازند. این گفت‌وگوها فقط بحثی شخصی نیستند، بلکه نشانه‌ای از شکل‌گیری یک جریان اجتماعی با تبعات ژئوپولیتیکی هستند.

اروپا در آستانه یک آزمون تاریخی

در ظاهر، اروپا برای جذب این نیروها کاملاً مناسب است. کمبود مزمن نیروی متخصص در بخش‌هایی مانند فناوری اطلاعات، داروسازی، انرژی‌های نو و هوش مصنوعی، یکی از دغدغه‌های جدی دولت‌های اروپایی است. ورود نیروهای ماهر آمریکایی می‌تواند تا حد زیادی این شکاف‌ها را پر کند. کشورهایی مانند پرتغال، آلمان، سوئیس و دانمارک پیش از این نیز مقصد محبوب مهاجران مهارت‌بالا بوده‌اند و زیرساخت‌هایی برای جذب آنان دارند. تحلیل‌گرانی مانند فدریکو اشتاینبرگر از مؤسسه سلطنتی الکانو معتقدند اروپا باید از این موقعیت استفاده کند، نه فقط برای پر کردن خلأهای بازار کار، بلکه برای تقویت جایگاه جهانی خود به‌عنوان مرکز نوآوری ودانش. اوپیشنهاد می‌کند سیاست‌هایی مانند معافیت مالیاتی موقت، صدور ویزاهای بلندمدت و ارائه مشوق‌های مسکن برای این



گروه‌ها اجرایی شود. نمونه‌هایی مانند طرح «فرانسه را برای علم انتخاب کنید» و برنامه‌های حمایت مالی از پژوهشگران در اتحادیه اروپا نشان می‌دهند نگاه استراتژیک به مهاجرت نخبگان در حال شکل‌گیری است. اما برای تبدیل این نگاه به واقعیت، اقدامات هماهنگ، فرایندهای شفاف و حمایت‌های سیاسی لازم است.

چالش‌هایی که اروپا باید حل کند

اما حتی بهترین فرصت‌ها هم بدون موانع نیستند. مهم‌ترین مشکل، اختلاف سطح دستمزد میان آمریکا و اروپا است. به گفته کارشناسان، حتی در شهرهای گران‌قیمتی مانند پاریس یا آکس‌تردام، درآمد خالص یک مدیر فناوری ممکن است به یک‌سوم درآمد همان فرد در سیلیکون ولی برسد. همین تفاوت می‌تواند عامل بازدارنده باشد، حتی اگر هزینه‌های زندگی در اروپا کمتر باشد.

چالش دوم، پیچیدگی‌های مالیاتی است. ساختار مالیاتی آمریکا به گونه‌ای است که حتی شهروندانی که خارج از کشور کار می‌کنند، همچنان موظف به پرداخت مالیات در ایالات متحده هستند. این وضعیت، کار با بانک‌های اروپایی و سرمایه‌گذاری بلندمدت را برای آن‌ها

دشوار می‌سازد. برخی شرکت‌های مالی اروپایی، مانند LibertyAtlanticAdvisors، در حال طراحی خدمات خاص برای این گروه هستند، اما هنوز راه زیادی باقی مانده است. از سوی دیگر، انزوای اجتماعی نیز یکی از دغدغه‌های مهاجران جدید است. برخلاف مهاجرانی که از کشورهای کم‌درآمد یا جنگ‌زده می‌آیند و حاضرند هر نوع شرایطی را بپذیرند، نخبگان آمریکایی به دنبال کیفیت بالای زندگی، شبکه‌های اجتماعی فعال و فضای فرهنگی پویا هستند. اگر این نیازها پاسخ داده نشود، ماندگاری آن‌ها نیز کاهش می‌یابد.

توصیه‌هایی برای آینده‌ای هوشمندانه‌تر

اروپا برای بهره‌گیری از این فرصت، به سیاست‌گذاری هوشمندانه و فرابخشی نیاز دارد. برخی از مهم‌ترین اقدامات پیشنهادی عبارتند از:

- **معافیت مالیاتی هدفمند:** ارائه معافیت‌های کوتاه‌مدت برای متخصصان در حوزه‌های اولویت‌دار، مشابه با آنچه برای ورزشکاران یا هنرمندان بین‌المللی اعمال می‌شود.
- **روادید بلندمدت و ساده‌شده:** اصلاح ساختار پیچیده دریافت ویزا، به‌ویژه برای خانواده‌ها، و ایجاد مسیرهای مشخص برای اقامت دائم.

- **برنامه‌های ادغام فرهنگی:** راه‌اندازی دوره‌های زبان، شبکه‌سازی حرفه‌ای، و برنامه‌های اجتماعی برای جلوگیری از انزوا و تسهیل همگرایی.

- **زیرساخت‌های فناوریانه قوی‌تر:** سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش‌هایی مانند AI، بیوتک و انرژی‌های نو، تا مقصد مهاجران، مقصدی حرفه‌ای و نه صرفاً مسکونی باشد.

- **مذاکرات تجاری مستقل از سیاست:** اتحادیه اروپا باید ضمن حفظ منافع خود در برابر سیاست‌های تجاری ترامپ، مسیرهای همکاری با شرکت‌ها و دانشگاه‌های آمریکایی را باز نگه دارد.

پایان باز، اما پرچالش

اروپا در آستانه یک موقعیت استثنایی قرار گرفته است. موج مهاجرت نخبگان آمریکایی می‌تواند سرآغاز فصلی تازه در قدرت نرم و اقتصادی این قاره باشد، اگر و فقط اگر با چشمانی باز و اراده‌ای عملی به استقبال آن برود. در جهانی که رقابت بر سر جذب مغزها به اندازه رقابت بر سر منابع طبیعی حیاتی شده، غفلت از این فرصت، هزینه‌ای بیشتر از آن خواهد داشت که بتوان بعدها جبران‌اش کرد.

جهان اتیئو

۶۶

در نخستین نگاه، مهاجرت نخبگان آمریکایی به اروپا اتفاقی خوشایند به نظر می‌رسد؛ جمعیتی تحصیل کرده، دارای مهارت‌های بالا، اغلب با توان مالی مناسب و آشنا به کار در محیط‌های بین‌المللی. اما واقعیت پیچیده‌تر از این است

آلمان در مسیر سخت‌گیری مهاجرتی

در اقدامی که بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج از آلمان داشت، پارلمان این کشور قانونی را به تصویب رساند که پیوستن اعضای خانواده پناهجویانی را که تحت «حمایت فرعی» قرار دارند، به مدت دو سال به تعلیق درمی‌آورد. این قانون بخشی از سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر دولت محافظه‌کار به رهبری صدراعظم «فریدریش مرئس» است که با هدف مهار جریان مهاجرت و کنترل فشار بر زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی کشور طراحی شده‌اند. به گفته وزیر کشور، این تصمیم با هدف کاهش انگیزه مهاجرت غیرقانونی و بهبود روند ادغام پناهجویان اتخاذ شده و انتظار می‌رود مانع از ورود سالانه بیش از ۱۲ هزار نفر به آلمان شود.

قانون جدید در شرایطی اجرایی می‌شود که آلمان طی سال‌های گذشته مقصد اصلی مهاجران جنگ‌زده از کشورهایی چون سوریه، افغانستان و عراق بوده و ساختارهای اداری، رفاهی و اقتصادی این کشور تحت فشار فزاینده قرار گرفته‌اند. حمایت فرعی که شامل کسانی می‌شود که با وجود عدم احراز شرایط پناهندگی کامل، به دلایلی چون خطر شکنجه یا خشونت گسترده در کشور مبدأ، مجاز به اقامت در آلمان هستند، پیش از این نیز محدودیت‌هایی مانند سهمیه ماهانه برای الحاق خانواده را تجربه کرده بودند. حالا اما، تعلیق دو ساله این حق، جدایی‌های طولانی‌مدت را نهادینه می‌کند.

هرچند دولت اعلام کرده در موارد خاص پزشکی و انسانی استثناهایی اعمال خواهد شد و قانون پس از دو سال مورد بازبینی قرار می‌گیرد، اما موج انتقادات از سوی نهادهای مدافع حقوق بشر و پناهجویان، به‌ویژه کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان، شدت گرفته است. منتقدان هشدار می‌دهند که جدا نگاه داشتن خانواده‌ها نه تنها سلامت روانی و اجتماعی پناهجویان را تهدید می‌کند، بلکه روند ادغام آنان در جامعه میزبان را مختل خواهد کرد. برای بسیاری از پناهجویان، خانواده منبع حمایت عاطفی و انگیزه برای آموزش، کار و مشارکت اجتماعی است و قطع این پیوند می‌تواند به انزوا، افسردگی و حتی خروج از مسیرهای قانونی منجر شود.

در صحنه سیاسی داخلی، احزاب محافظه‌کار از این قانون دفاع کرده‌اند و آن را ضرورتی برای حفظ انسجام اجتماعی و کنترل منابع می‌دانند. در مقابل، احزاب سبز و چپ‌ها این اقدام را نقض اصول بنیادین حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی آلمان دانسته‌اند. در سطح اروپایی نیز این تصمیم با سیاست‌های مشابه در اتریش هم‌راستا شده و نشانه‌ای از چرخش وسیع‌تری در سیاست مهاجرتی قاره سبز تلقی می‌شود. چنین روندی اگر چه ممکن است در کوتاه‌مدت بار مهاجرتی را کاهش دهد، اما در بلندمدت، چالش‌هایی برای همبستگی اجتماعی، انسجام فرهنگی و اعتبار بین‌المللی دولت‌ها به همراه خواهد داشت.

در حالی که آلمان وعده داده این قانون را در پایان دوره دوساله بازبینی خواهد کرد، بسیاری از ناظران معتقدند تبعات اجتماعی و انسانی آن پیش از پایان این مهلت بروز خواهد کرد. از سویی این اقدام می‌تواند الگویی برای کشورهای دیگر باشد، اما هم‌زمان احتمال افزایش فشارهای حقوقی و سیاسی بر آلمان از سوی نهادهای بین‌المللی نیز وجود دارد. موضوع تعادل میان کنترل مهاجرت و رعایت تعهدات بشردوستانه، حالا بار دیگر به آزمونی دشوار برای سیاست‌گذاران اروپایی بدل شده است.